

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام صاحب تفسیر المنار در استفاده نکاح متعه از آیه و اشکال بر آن

از کلماتی که بین علمای اهل سنت در زواج متعه مطرح شده، کلام مفصلی است که صاحب المنار در جلد پنجم صفحه 13 مطرح کرده است. مرحوم علامه طباطبایی رضوان علیه نیز در تفسیر المیزان این کلام را مطرح و مورد اشکال و مناقشه قرار داده‌اند. صاحب المنار می‌گوید: شیعه به این آیه شریفه بر مشروعیت عقد موقت استدلال کرده است. آن وقت اینطور می‌گوید: **واستدلوا علی ذلك بقراءة شاذة رويت عن أبي وابن مسعود وابن عباس رضي الله عنهم** می‌گوید اولاً مستند شیعه در مشروعیت عقد موقت استدلال به یک قرائت نادر در این آیه شریفه است.

اشاره دارد به همان روایاتی که قبلاً خواندیم که خود ابن عباس گفته است وقتی این آیه را می‌خواندیم، «إلى أجل مسمى» را هم می‌خواندیم. آن وقت می‌گوید شیعه در این قرائت به روایت عبید، ابن مسعود و ابن عباس تمسک کرده‌اند؛ **وبالآخبار والآثار التي رويت في المتعة** و همچنین علاوه بر این قرائت، به اخبار و روایاتی که در متعه وارد شده است، تمسک کرده‌اند. سپس شروع به اشکال کردن کرده است؛

و گفته: **قال فأما القراءة فهي شاذة لم تثبت قرأنا** این قرائت، یک قرائت نادر است و قرائت نادر نمی‌تواند اثبات قرآنیت کند و قد تقدم أن ما صحت فيه الرواية من مثل هذا أحاداً روایات این چینی خبر واحد است و قابل استدلال نیست **فالزيادة فيه من قبيل التفسير وهو فهم لصاحبه وفهم الصحابي ليس حجة في الدين** آن وقت نتیجه می‌گیرد و می‌گوید: زیاده «إلى أجل مسمى» از خود ابن عباس است و فهم ابن عباس برای ما حجت نیست. لذا، می‌گوید اولاً مستند شیعه یک قرائت شاذ است که دو اشکال دارد. یک اشکالش این است که قرآن با آن ثابت نمی‌شود و ثانیاً حالا که اثبات قرآنیت نمی‌کند، باید بگوییم این «أجل مسمى» فهم خود ابن عباس است و فهم صحابی برای ما حجت ندارد.

لا سيما إذا كان النظم والأسلوب ياباه كما هنا اشکال دیگری که کرده این است که می‌گوید: اگر این آیه شریفه را بخواهیم به عقد موقت تفسیر کنیم، با نظم و اسلوب آیات قبل سازگاری ندارد. می‌گوید نظم و اسلوب آیات این است که خداوند تبارک و تعالی نکاحی که به عنوان احسان و به قصد عفت و پاکدامنی است، انسان برایش اقدام کند؛ اما اگر نکاحی که به قصد سفاح باشد، خداوند از آن نهی کرده است **فإن المتمتع بالنكاح الموقت لا يقصد الاحسان دون المسافة** کسی که نکاح موقت می‌کند، قصد احسان ندارد؛ بل **يكون قصده الأول المسافة** قصد اولش همان زناست **فإن كان هناك نوع ما من إحسان نفسه ومنعها من التنقل في زمن الزنا** اگر نسبت به خود مرد هم احسان و پاکدامنی باشد، و از این که مرد در دامن زنا بیفتد، جلوگیری کند؛ که اینجا این نکته را عرض کنم: در تفسیر المیزان نوشته شده است «زمن الزنا»، در حالی که در خود المنار «زمن» نیست و «دمن» است؛ دمن از دامن است. می‌گوید اگر بپذیریم که عقد موقت برای مرد یک نوع احسان، پاکدامنی و جلوگیری از وقوع در دامن زنا را به وجود می‌آورد، اما **فإنه لا يكون فيه شيء ما من إحسان المرأة التي توجر نفسها كل طائفة من الزمن لرجل** اما نسبت به زن که در هر زمانی خودش را در اختیار طایفه‌ای و کسی از رجال قرار می‌دهد، برای او نیست؛ بعد یک شعر هم آورده،

می‌گوید: فتکون کما قيل كرة حذفت بصوالجۃ * فتلقاها رجل رجل یعنی زوجه موقت، همان‌گونه که گفته شده مثل تویی که چوگانش نیست و دست به دست این توپ می‌گردد. این یک مقداری از حرف‌های المنار است.

که همین جا این نکته را از بعضی بزرگان عرض کنم؛ برخی از بزرگان می‌فرمودند: مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه خدمت بسیار بزرگی نسبت به شیعه و حوزه‌های علمیه کردند. و حرف ایشان این بود که قبل از تفسیر المیزان آنچه که یک مقداری که حوزه‌های شیعه رواج پیدا می‌کرد، همین تفسیر المنار بود، و حتی نکته‌ی بالاتری فرمودند که بعضی از روحانیونی که به انحراف کشیده شدند و به بعضی از عقاید غیرصحيح تمایل پیدا کردند، برای این است که فریب تفسیر المنار را خورده بودند. این حرف‌های المنار، حال، ببینیم مرحوم علامه چه جوابی داده‌اند.

ایشان فرموده‌اند: (أقول أما قوله إنهم استدلوا على ذلك بقراءة ابن مسعود وغيره فكل مراجع يراجع كلامهم يرى أنهم لم يستدلوا بها استدلالهم بحجة معتبرة قاطعة كيف وهم لا يرون حجية القراءات الشاذة حتى الشواذ المنقولة عن أئمتهم فكيف يمكن أن يستدلوا بما لا يرونه حجة على من لا يراه حجة؟ فهل هذا إلا اضحوكة؟! بل إنما هو استدلال بقول من قرأ بها من الصحابة بما أنه قول منهم بكون المراد بالآية ذلك سواء كان ذلك منهم قراءة مصطلحة أو تفسيرا دالا على أنهم فهموا من لفظ الآية ذلك . وذلك ينفعهم من جهتين إحدیهما أن عدة من الصحابة قالوا بما قال به هؤلاء المستدلون وقد قال به على ما نقل جم غفیر من صحابة النبی صلی الله علیه وآله وسلم والتابعین ويمكن المراجع فی الحصول على صحة ذلك أن يراجع مظاهره . والثانية أن الآية دالة على ذلك ويدل على ذلك قراءة هؤلاء من الصحابة كما يدل ما ورد عنهم فی نسخ الآية أيضا أنهم تسلموا دلالتها على نکاح المتعة حتى رأوا نسخها أو روى نسخها وهي روايات كثيرة تقدمت عدة منها فالشيعة يستفيدون من روايات النسخ كما يستفيدون من القراءة الشاذة المذكورة على حد سواء من دون أن يقولوا بحجية القراءة الشاذة كما لا يلزمهم القول بوقوع النسخ وإنما يستفيدون من الجميع من جهة الدلالة على أن هؤلاء القراء والرواة كانوا يرون دلالة الآية على نکاح المتعة.) می‌فرماید این که صاحب المنار می‌گوید مستند شیعه روی قرائت شاذ است، این یک حرف بسیار باطلی است. کجا مستند شیعه روی قرائت شاذ این آیه است.

اولاً شیعه قرائات شاذ را حتی قرائات شاذی که از ائمه معصومین (ع) رسیده را عمل نمی‌کنند و حجت نمی‌دانند. اگر یک قرائت شاذی از یک امام معصوم (ع) به دست ما رسیده باشد، ایشان می‌فرمایند که شیعه به آن عمل نمی‌کند؛ آن وقت چطور شیعه‌ای که به قرائت شاذ توجه نمی‌کند، بیايد به قرائت شاذی در مقابل اهل سنت استدلال کند؟ و در ادامه می‌فرماید **فهل هذا إلا اضحوكة؟! آیا این یک حرف خنده‌داری نیست؟** بعد گویا کسی به مرحوم علامه می‌گوید: پس بالاخره تمسک به اینکه ابن عباس و ابن مسعود «إلى أجل مسمى» را آورده است، این چیست؟ ایشان می‌فرماید: از این حرف و روایات ما می‌فهمیم که صحابه از «**فما استمتعتم به منهن**» مسئله عقد موقت را فهمیده‌اند. یعنی صاحب المنار نتوانسته بفهمد حرف شیعه چیست؟ شیعه می‌گوید «أجل مسمى» باشد یا نباشد، برای ما فرقی نمی‌کند. پس، می‌گوییم استدلال به روایات ابن عباس و دیگران که گفته‌اند ما این آیه را با «إلى أجل مسمى» می‌خواندیم، برای این نیست که به کلمه «أجل مسمى» تکیه کنیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم آنها هم همین را فهمیده‌اند که مراد از آیه شریفه، عقد موقت است.

بعد می‌فرماید: این که شیعه به کلام ابن عباس و ابن مسعود تمسک می‌کند، دو فایده دارد. یکی آن که شیعه می‌خواهد بگوید رأی ما رأی جماعتی از صحابه پیامبر هم بوده است؛ جمع کثیری از صحابه پیامبر و تابعین، همین رأی را داشته‌اند. و خود این، نکته‌ی خیلی مهمی است. نظر شیعه اینطور نیست که بعد از زمان امیرالمؤمنین یا در زمان صادقین حادث شده باشد، بلکه در همان زمان پیامبر، تعداد بسیاری از صحابه پیامبر و تابعین همین نظر را داشتند.

فایده و مطلب دوم این است که مگر خود شیعه به روایات شما بر مدعای خودش استدلال نکرده است؟. روایاتی که می‌گفت

«فما استمتعتم به منهنّ منسوخة بأية الطلاق...» ، به آیه نکاح، به آیه میراث - که البته این بحث را باید مفصل بگوییم که عده‌ای از اهل سنت معتقد هستند آیه «فما استمتعتم» به آیه میراث نسخ شده است؛ چون در عقد موقت میراث نیست. به آیه طلاق نسخ شده است، چون در عقد موقت طلاق نیست.

مرحوم علامه می‌فرماید ما به همین استدلال می‌کنیم. می‌گوییم: معلوم می‌شود به حسب معنای اولی، آنچه که مفهوم آیه است و از آیه فهمیده می‌شود، همان است که شیعه می‌فهمد. شما هم همین معنا را فهمیدید؛ هرچند ما نمی‌خواهیم نسخ شما را قبول کنیم، ولی می‌گوییم بالاخره اگر نسخ بخواهد ثابت باشد، اول باید بگوییم این آیه دلالت بر مشروعیت متعه دارد تا بگوییم نسخ ثابت شده است.

تا اینجا جواب مرحوم علامه از صاحب المنار تمام می‌شود. ادامه کلامش این بود که **فما لزيادة فيه من قبيل التفسير وهو فهم لصاحبه وفهم الصحابي ليس حجة في الدين**. مرحوم علامه از این قسمت جواب نداده‌اند. اگر صاحب المنار بگوید بالاخره شما به فهم صحابه تمسک کردید؛ اصلاً کاری به قرائت هم نداریم که بگوییم قرائت شاذه است یا کذا، اما بالاخره به فهم صحابی بر مدعای خودتان تمسک کردید و فهم صحابی حجیت ندارد. چه جوابی اینجا داریم که بدهیم؟ جواب این است که ما به فهم صحابی تمسک نکردیم. آن فهم صحابی که می‌گوییم حجیت ندارد، تفسیر من جانب الصحابی است. در اینجا می‌خواهیم بگوییم ظهور اولی آیه در عقد متعه است؛ و شاهدش نیز آن است که بزرگان صحابه پیامبر هم همین معنا را فهمیده‌اند. یک وقت می‌گفتیم چون ابن عباس این را فهمیده، ما هم می‌گوییم؛ در این صورت حرف المنار درست بود، اما ما می‌گوییم اگر ابن عباس هم این را نمی‌گفت، معنای آیه این بود.

منتها برای اینکه بگوییم این آیه در همان زمانی که نازل شده، اینطوری فهمیده شده است، این روایات را ذکر می‌کنیم. به عبارت دیگر، دیدم در تفسیر روح المعانی آلوسی تعبیر منصفانه‌تری به کار برده شده است. آلوسی می‌گوید «وَأَيُّهُ بِقِرَاءَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ» و نمی‌گوید «وَاسْتَدْلُوا». ما از خود این آیه شریفه چهار پنج قرینه ذکر کردیم که مراد از «فما استمتعتم به منهنّ» نکاح موقت است. عرض کردیم در زمان نزول آیه و در صدر اسلام، عقد تمتع به عنوان یک لفظ مصطلح بین مردم برای عقد موقت بوده و آیه هم این را در اینجا به کار برده است. اصلاً ما در استدلال کاری به قرائت ابن عباس نداریم. منتها بعداً می‌گوییم مطلبی را که ما فهمیدیم، همانی است که ابن عباس فهمیده است. ما به فهم ابن عباس تمسک نمی‌کنیم؛ بلکه می‌گوییم خود آیه ظهور در این معنا دارد؛ و به همین جهت، ابن عباس هم اینطور معنا کرده است. پس، باید مسئله فهم صحابی را که صاحب المنار در اینجا مطرح کرده است را هم کنار گذاشت.

می‌رویم سراغ مطلب بعدی‌اش: (وأما قوله لا سيما إذا كان النظم والأسلوب يأباه كما هنا فكلامة يعطى أنه جعل المراد من المسافحة مجرد سفح الماء وصبه - أخذاً بالأصل اللغوي المشتق منه ثم جعله أمراً منوطاً بالقصد ولزمه أن الازدواج الموقت بقصد قضاء الشهوة وصب الماء سفاح لا نكاح ، وقد غفل عن أن الأصل اللغوي في النكاح أيضا هو الوقاع ففي لسان العرب : قال الأزهري أصل النكاح في كلام العرب الوطئ ولازم ما سلكه أن يكون النكاح أيضا سفاحا ويختل به المقابلة بين النكاح والسفاح . على أن لازم القول بأن قصد صب الماء يجعل الازدواج الموقت سفاحا أن يكون النكاح الدائم بقصد قضاء الشهوة وصب الماء سفاحا وهل يرضى رجل مسلم أن يفتى بذلك ؟ فإن قال : بين النكاح الدائم والمؤجل في ذلك فرق فإن النكاح الدائم موضوع بطبعه على قصد الاحصان بالازدواج وإيجاد النسل وتشكيل البيت بخلاف المؤجل فهذا منه مكابرة فإن جميع ما يترتب على النكاح الدائم من الفوائد كصون النفس عن الزنا والتوقى عن اختلال الأنساب وإيجاد النسل والولد وتأسيس البيت يمكن أن يترتب على النكاح المؤجل ويختص بأن فيه نوع تسهيل وتخفيف على هذه الأمة يصون به نفسه من لا يقدر على النكاح الدائم لفقره أو لعدم قدرته على نفقة الزوجة أو لغربة أو لعوامل مختلفة آخر تمنعه عن النكاح الدائم . وكذا كل ما يترتب على النكاح المؤجل - مما عده ملاكا للسفاح - كقصد صب الماء وقضاء الشهوة فإنه جائز الترتب على النكاح الدائم ودعوى أن النكاح الدائم بالطبع موضوع للفوائد السابقة ونكاح المتعة موضوع بالطبع لهذه المضار اللاحقة - على أن تكون مضارا - دعوى واضحة الفساد . وإن قال إن نكاح المتعة لما كان سفاحا كان زنا يقابل النكاح رد عليه : بأن السفاح

الذى فسرّه بصب الماء أعم من الزنا وربما شمل النكاح الدائم ولا سيما إذا كان بقصد صب الماء . وأما قوله فإن كان هناك نوع ما من إحصان نفسه الخ فمن عجيب الكلام وليت شعري ما الفرق الفارق بين الرجل والمرأة فى ذلك حتى يكون الرجل المتمتع يمكنه أن يحصن نفسه بنكاح المتعة من الزنا وتكون المرأة لا يصح منها هذا القصد وهل هذا إلا مجازفة.) حرف دوم صاحب المنار این است که اگر آیه را به نکاح موقت معنا کنیم، با نظم و اسلوب ماقبل آیه سازگاری ندارد.

می‌گوید آیه در مقام این است که اگر کسی می‌خواهد ازدواج کند، به قصد احصان و پاکدامنی نکاح کند و به قصد سفاح و زنا نباشد؛ و اگر بگوییم این قسمت آیه - **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ** - مربوط به عقد موقت است، معنایش نکاح به قصد سفاح است و این با اسلوب و نظم آیه سازگاری ندارد. مرحوم علامه در پاسخ می‌فرماید: **اولین اشکال** بر صاحب المنار این است که مراد از مسافحه همان معنای لغوی مشتق از سفح است؛ مسافحه یعنی **سفح الماء و صب الماء**؛ یعنی ریختن آب. بعد گفته است که اگر این آیه را به نکاح موقت معنا کنیم، معنایش این است که ازدواج موقت می‌شود به قصد قضاء شهوت و **صب الماء** و این همان سفاح است و نکاح نیست. مرحوم علامه می‌فرماید: اولین اشکالی که داریم، خود نکاح را هم اگر معنای لغوی‌اش را نگاه کنید، نکاح هم به معنای وطی است. می‌فرماید: لازمه آنچه که المنار دنبال کرده، این است که اصلاً نکاح هم بشود سفاح. و اگر نکاح هم سفاح شد، دیگر تقابل بین نکاح و سفاح از بین می‌رود. شما اگر سفاح را به معنای صب الماء و ریختن آب معنا کنید، نکاح هم که به همین معناست؛ پس مقابله بین نکاح و سفاح از نظر لغوی معنا ندارد. پس، اولین اشکال این است که شما رفتید روی معنای لغوی مسافحه، می‌گوییم معنای لغوی مسافحه با معنای لغوی نکاح فرقی نمی‌کند؛ اگر فرقی نکرد، تقابل بین نکاح و سفاح از بین می‌رود.

اشکال دومی که مرحوم علامه می‌کند، می‌فرماید: لازمه اینکه بگوییم اگر کسی ازدواج موقت را به قصد **صب الماء** کرد، این ازدواج می‌شود سفاح. این ملاک در ازدواج دائم هم می‌آید؛ اگر کسی قصدش از ازدواج و نکاح دائم **قضاء الشهوة** باشد، باید بگوییم این هم می‌شود زنا؛ و آیا یک آدم مسلمان حاضر است که چنین فتوایی بدهد؟

سپس می‌فرماید: اگر صاحب المنار به ما اشکال کند که بین نکاح دائم و موقت فرق است؛ طبع اولی نکاح دائم احصان است؛ در نکاح دائم، موضوع له اولی نکاح دائم، اینکه مرد می‌رود زن می‌گیرد، برای پاکدامنی و تکثیر نسل است؛ اما در نکاح موقت چنین نیست. در جواب می‌گوییم: این، یک حرفی است بدون دلیل. تمام نکته‌ای که مرحوم علامه دارد این است که: تمام آثاری که در نکاح دائم هست، در نکاح موقت هم وجود دارد. می‌فرماید: نکاح دائم جلوگیری می‌کند از اینکه کسی زنا کند، نکاح موقت هم چنین است. در نکاح دائم مسئله اختلال انساب پیش نمی‌آید، در نکاح موقت هم پیش نمی‌آید. در نکاح دائم ایجاد نسل و ولد است، نکاح موقت هم همینطور است. تنها فرق این است که در نکاح موقت یک تسهیل و تخفیفی وجود دارد. مرد لازم نیست نفقه زن را بدهد؛ توارث نیست.

اما همه آثاری که بر نکاح دائم مترتب است، بر نکاح موقت هم مترتب است. مرحوم علامه در ادامه می‌فرماید: حرف عجیب، حرف آخر صاحب المنار است. حرف آخر این بود که ممکن است ما قبول کنیم در نکاح موقت برای مرد احصان هست؛ پاکدامنی و جلوگیری از وقوع در زنا هست؛ اما برای زن نیست. مرحوم علامه می‌فرماید: چه فرقی در اینجا هست؛ چطور می‌شود که بگوییم در یک عقد نکاح، مرد نفس خودش را از وقوع در زنا کنترل و حفظ می‌کند اما زن چنین چیزی از او محقق نمی‌شود؟ این یک حرف جزاف و بدون دلیل است. تا این قسمت از کلام مرحوم علامه را بیان کردیم. ان شاء الله ادامه بحث در جلسه آینده.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

